

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۷۱

۲۵ دی ۱۳۹۶ / ۱۵ ژانویه ۲۰۱۸

حقوق ما

حق اعتراض



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: فیروزه رمضان زاده، میلاد عیسی پور، نقی محمودی

مشاور حقوقی: نقی محمودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

گرافیتی روی جلد: Banksy

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

قوانین و حق اعتراض

نگاه حقوقی ناصر زرافشان به آزادی اعتراض

و تجمع در قانون اساسی

نسرین ستوده: هیچ حکومتی نمی تواند حق اعتراض

را به طور سیستماتیک نقض کند

قانون و «حق اعتراض» از منظر محمد سیف زاده، حقوق دان

«حق اعتراض» در فقه و مبانی حقوق اسلامی

اعتراض؛ عکس العمل شهروندان به نقض

قرارداد اجتماعی از سوی حاکمیت

شاهین صادقی زاده میلانی: «تهدید روشن خشونت،

تنها دلیل مشروع محدود کردن حق اعتراض»



دادگاهی که به اتهامات رسیدگی می‌کند، قاضی علناً بی‌طرفی را زیر پا گذاشته و اعلام می‌کند «ما برای خدمت به نظام حتی شمشیر هم می‌کشیم».

محمد سیف‌زاده، دیگر حقوق‌دان ساکن تهران، تأکید می‌کند که چون اعلامیه جهانی حقوق بشر بر هر قانونی رجحان و برتری دارد، بهتر است که تمام قوانین با آن «اعلامیه» و «میثاقین» انطباق داده شده و تناقض قوانین با این اعلامیه رفع شود.

مجله «حقوق ما» از عبدالحمید معصومی تهرانی، روحانی شیعه، پرسیده است که آیا در فقه و مبانی حقوق اسلامی به حق اعتراض یا حق بیان مخالفت اشاره شده است؟ آیا از منظر قرآن و سنت این حقوق به صراحت تبیین شده است؟ او معتقد است که نه تنها در اسلام، بلکه از آموزه‌های هیچ یک از ادیان به خصوص ادیان ابراهیمی، نمی‌توان به طور کامل و مطلق حق آزادی بیان یا حق اعتراض را تعریف کرد.

او در ادامه توضیح می‌دهد: «از نظر فقه اسلامی نمی‌توان حق اعتراض، حق بیان، حق آزادی تجمع و حق ابراز مخالفت را آن‌گونه که امروز در حقوق نوین و اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن تصریح شده برداشت کرد؛ مگر اینکه در مبانی استنباطی آن تجدیدنظر و بازنگری انجام شود تا تبعیضات جنسیتی، دینی و مذهبی که در آن نهادینه شده را رفع کرد.» در این شماره از مجله حقوق ما، نقی محمودی مشاوره حقوقی را برعهده داشت و در تحریریه، میلاد پورعیسی و فیروزه رمضان‌زاده گفت‌وگوها را انجام دادند.

می‌دانند. این متمم از جهت حق حمل سلاح، با اعلامیه‌ی حقوق ۱۶۸۹ انگلیس مشابهاتی دارد.

در این شماره، نقی محمودی، در مقاله‌ای، اعتراض را عکس‌العمل شهروندان به نقض قرارداد اجتماعی از سوی حاکمیت می‌داند و می‌نویسد که «در صورت نقض قرارداد اجتماعی مفروض از جانب حاکمیت، طبیعتاً حق اعتراض و بازخواست برای شهروندان زائیده می‌شود.»

ناصر زرافشان، حقوق‌دان ساکن تهران، معتقد است که «به طور کلی، حقوق و آزادی‌های بورژوا-دموکراتیک که آزادی اعتراض و برگزاری تجمع علیه دولت هم یکی از آن‌ها به شمار می‌رود، در قانون اساسی فعلی غایب است؛ همان طور که حق اعتصاب، حق تشکیل سندیکاها و مجامع صنفی و... هم به رسمیت شناخته نشده‌اند» او می‌گوید که در نگاه کلی، این قانون اساسی، یک قانون اساسی «تئوکراتیک» است نه یک قانون اساسی «بورژوا-دموکراتیک».

شاهین صادق‌زاده میلانی، حقوق‌دان، معتقد است هیچ استثنائی جز تهدید مشخص شهروندان به خشونت، نباید حق آزادی بیان افراد را محدود کند. این فعال حقوق بشر درباره گنجایش قانون اساسی جمهوری اسلامی برای محترم شمردن حق اعتراض شهروندان می‌گوید اگر چه در برخی از اصول این میثاق حقوقی، ظاهراً بخشی از حق آزادی بیان به رسمیت شناخته شده ولی مشروط شدن این حقوق به «مبانی اسلام»، اجرای آنها را با چالش رو به رو ساخته است.

نسرين ستوده، حقوق‌دان، با اشاره به مشکلات در سیستم قضایی جمهوری اسلامی، می‌گوید: «در بسیاری از شعب

قوانین و حق اعتراض



کامبیز غفوری

پیشتر در شماره ۵۰ مجله [حقوق ما](#) به حق اعتراض پرداخته بودیم. در شماره ۷۱ بار دیگر این موضوع را با صاحب‌نظران و حقوق‌دانان دیگر پی‌گرفته‌ایم.

در سرمقاله آن شماره نوشتیم که در طول تاریخ، همواره مردمی بودند که به آن‌چه ظلم یا عمل ناروای حکومت‌گران می‌خواندند، اعتراض کنند. این اعتراض همیشه و در همه‌جا به یک شکل صورت نمی‌گرفت اما پیش از دوران مدرن و آغاز پیدایش جوامع مبتنی بر قوانین مدنی، عمدتاً با سرکوبی خونین مواجه می‌شد.

در حکومت‌های سلطنت مطلقه، شخص پادشاه عمدتاً سایه‌ای از خدا و مالک جان و مال مردم محسوب می‌شد. کسی را نه یارای اعتراض به سیاست‌های او بود و نه اصولاً حقی برای مملوکان در این زمینه وجود داشت. بردگان به کنار، نه تنها فرودستان اساساً رعیت بودند و حق اعتراض به ظلم احتمالی را نداشتند، بلکه در اغلب نظام‌های فئودالی، شکستن سوگند وفاداری از سوی واسال‌ها نیز امکان نداشت و این حق تنها در اختیار شخص فئودال بود.

نخستین گام‌ها در مسیر به‌رسمیت شمرده شدن حق اعتراض به گونه‌ای که امروزه می‌شناسیم‌اش، محصول عصر روشنگری و زیر مجموعه‌ای از «تئوری قراردادهای اجتماعی» است که اندیشمندانی چون توماس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت ستون‌های آن‌را ترسیم کردند.

در این اندیشه، نوعی قرارداد میان مردم و حکومت‌گران وجود

دارد؛ بدین معنا که مردم از برخی امکان‌ها که زندگی آزاد در طبیعت به آن‌ها ارزانی می‌دارد، چشم می‌پوشند و آن‌را به حکومت تفویض می‌کنند تا حکومت، امنیت و حقوق دیگر آن‌ها را پاسداری کنند. به زبان ساده، انسان‌ها زندگی آزاد خود را در طبیعت، مقید به قوانینی می‌کنند که به زندگی اجتماعی آن‌ها نظم می‌دهد و مجری آن‌ها، حکومت است. حال، سوال این‌جاست که چه می‌شود اگر حکومت مستقر به ظلم و ضایع کردن حقوق شهروندانش دست بزند و در واقع، چنین قرارداد فرضی را نقض کند؟

جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم انگلیسی و یکی از بسط‌دهندگان تئوری قرارداد اجتماعی که بسیاری او را پدر لیبرال‌سیم کلاسیک می‌دانند، در اثری به نام «دو رساله درباره‌ی حکومت»، به این سوال پاسخ داده و مبحث «حق انقلاب» را پیش می‌کشد. لاک انقلاب را حق مردم علیه حکومتی می‌داند که علیه منافع ملتش عمل کند و در برخی موارد حتی آن‌را «وظیفه» یا «تعهد» شهروندان می‌داد. حق انقلاب در اندیشه‌ی لاک، حافظ حق شهروندان برای مقابله با حکومت است که به استبداد بگردد و زورگویانه آن را ادامه دهد.

اندیشه‌های لاک نفوذ قابل توجهی بر تحولات جاری در دنیای غرب گذاشت. از جمله، اعلامیه‌ی استقلال ایالات متحده آمریکا تحت تأثیر آثار او نوشته شد. برخی، یکی از اهداف متمم دوم قانون اساسی آمریکا را که بر حق حمل اسلحه از جانب شهروندان تأکید دارد، حق مقاومت در برابر سرکوب

نگاه حقوقی ناصر زرافشان به آزادی اعتراض و تجمع در قانون اساسی



فیروزه رمضان‌زاده

در اصل ۲۶ قانون اساسی تصریح شده است که: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.»

براساس اصل ۲۷ که پس از این اصل پیوند خورده است: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

حقوق ما برای بررسی حقوقی این دو اصل از قانون اساسی، با ناصر زرافشان، حقوق‌دان ساکن تهران، گفت‌وگو کرده است. زرافشان با اشاره به این که تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های مذکور در اصل بیست و هفتم قانون اساسی یک بحث شکلی و عمومی است و سایه کم‌رنگی است از اجتماعات و راهپیمایی‌هایی که علیه رژیم پیشین انجام و منجر به روی کار آمدن جمهوری اسلامی گردید.

به گفته این حقوق‌دان؛ حقوق و آزادی‌های بورژوا-دموکراتیک که آزادی اعتراض و برگزاری تجمع علیه دولت هم یکی از آن‌ها به شمار می‌رود در قانون اساسی فعلی غایب است.

مشروح کامل این گفتگو در ادامه است که می‌خوانید:

آقای زرافشان؛ در اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی به آزادی تجمعات اشاره شده است اما به آزادی اعتراض و برگزاری تجمع علیه دولت هیچ اشاره‌ای نشده است. آیا می‌توان گفت این موضوع در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته نشده است؟

اصولاً آزادی اعتراض و برگزاری تجمع علیه دولت به عنوان یک حق، نه در قانون اساسی و نه در قوانین دیگر، به رسمیت شناخته نشده است. اصل بیست و هفتم قانون اساسی هم که تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح را آزاد اعلام کرده است.

بنابراین به دو دلیل، به معنای حق آزادی اعتراض و برگزاری تجمع علیه دولت نیست زیرا اولاً آزادی اعتراض و تجمع علیه دولت، یک بحث مضمونی است. یعنی موضوع آن اعتراض علیه سیاست‌های جاری است که حتی به شکل فردی آن هم بدون برگزاری تجمع آزاد بدون عواقب نیست. در حالی که تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌های مذکور در اصل بیست و هفتم قانون اساسی یک بحث شکلی و عمومی است و سایه کم‌رنگی است از اجتماعات و راهپیمایی‌هایی که علیه رژیم پیشین انجام و منجر به روی کار آمدن جمهوری اسلامی گردید. اما به طور کلی، حقوق و آزادی‌های بورژوا-دموکراتیک که آزادی اعتراض و برگزاری تجمع علیه دولت هم یکی از آن‌ها به شمار می‌رود، در قانون اساسی فعلی غایب است؛ همان طور که حق اعتصاب، حق تشکیل سندیکاها و مجامع



صنفی و... هم به رسمیت شناخته نشده‌اند؛ زیرا در نگاه کلی، این قانون اساسی، یک قانون اساسی «تئوکراتیک» است نه یک قانون اساسی «بورژوا-دموکراتیک».

نگاهی کلی به ترکیب اجتماعی و فکری کسانی که این قانون اساسی را نوشته‌اند و تصویب کرده‌اند و تأمل در اینکه جامعه بورژوا-دموکراتیک است. رفتار مدنی، نیاز به احزاب آزاد مخالف، سندیکاها، آزاد، رسانه آزاد غیرانحصاری، آزادی تجمعات و... دارد. بنابراین بر یک بستر استبدادزده، رفتار مدنی، شکل نمی‌گیرد و معنی ندارد.

در قانون اساسی فعلی، چه نواقصی در ارتباط با حق آزادی بیان و برگزاری تجمع به صورت فردی یا گروهی وجود دارند؟ ببینید! مسأله، وجود نواقص در قوانین ایران نیست؛ موضوع به ماهیت و اساس قانون اساسی فعلی برمی‌گردد. تفکر برخاسته از دوره فلاحی-فئودالی، پیش‌سرمایه‌داری و روابط اجتماعی چنان جامعه‌ای با تفکر جامعه صنعتی-سرمایه‌داری و روابط اجتماعی چنان جامعه‌ای با تفکر جامعه صنعتی-سرمایه‌داری و زندگی شهری و روابط اجتماعی و نیازهای حقوقی آن با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. در جامعه جدید، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک یک مجموعه هم‌ریشه، مرکب از آزادی تجمع و تشکّل، آزادی بیان، آزادی مذهب و... را تشکیل می‌دهند که زمینه پیدایش احزاب واقعی و مستقل، سندیکاها و تشکّل‌های صنفی، رسانه‌های آزاد و مستقل، مطبوعات آزاد

روسو می‌گفت: «حکام، نان‌خور مردم هستند نه مردم، نان‌خور حکام» اما در نگرش فلاحی-فئودالی حاکمیت، حکام که خود را سایه خدا یا برگزیده ذات باری می‌دانند خود را واقعاً بدهکار مردم و در برابر آن‌ها مسؤول نمی‌شناسند.

و مستقل و ... را فراهم می‌سازند که هیچ یک از آن‌ها به صورت صریح و منجز به عنوان یک حق غیرقابل سلب در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند و بیان کلی و مجمل آن‌ها در اصول بیست و چهارم تا بیست و هفتم نیز پیوسته با قید «... مگر به حکم قانون» و «... مشروط به اینکه چنین و چنان نباشد» مقید و راه را برای نقض آن‌ها باز کرده است. در عمل هم شاهد هستیم که هم آزادی نشریات و مطبوعات سلب می‌شود، هم استراق سمع و شنود انجام می‌شود و هم از تشکیل احزاب و جمعیت‌های مستقل و تشکیل اجتماعات و

منافع و خواسته‌های طبقه‌ای که در قدرت قرار گرفته است و نمایندگان آن مستقیماً حکومت می‌کنند، در این هنجارها انعکاس می‌یابد و بیان می‌شود که چون به شکل نظام معینی از اصول و قوانین حقوقی تدوین تصویب می‌شود و قدرت حاکم، اجرای آن‌ها را تضمین کرده است در چشم عوام، تافته جداافتاده‌ای تصور می‌شود که مشروع و حتی مقدس است. تفکری که مبنای قانون اساسی کنونی قرار گرفته است، تفکر غالب و اکثریت مردم ایران نیست و طبقه حاکم، واقعاً به این حقوق و آزادی‌ها اعتقادی ندارند به طوری که بارها این



راهپیمایی‌ها جلوگیری می‌شود.

به نظر شما چه عوامل و موانعی باعث نقض کامل حق آزادی اعتراض، ابراز مخالفت یا اظهارنظر در ایران شده است؟

روسو می‌گفت: «حکام، نان‌خور مردم هستند نه مردم، نان‌خور حکام» اما در نگرش فلاحی-فئودالی حاکمیت، حکام که خود را سایه خدا یا برگزیده ذات باری می‌دانند خود را واقعاً بدهکار مردم و در برابر آن‌ها مسوول نمی‌شناسند. هنجارهای حقوقی هم زیر تأثیر تعیین‌کننده و قطعی سیاست طبقه‌ای که در قدرت است مقرر و تعریف می‌شوند، یعنی عملاً در واقع،

واقعیت از زبان برجسته‌ترین نمایندگان آن بیان شده است. **در مجموع، قوانین مصوب ایران در این ارتباط، چه تفاوت‌هایی با میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دارند؟**

فکر می‌کنم پاسخ این پرسش را در سطور پیشین داده‌ام. میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، عمدتاً بر مفاهیم بورژوا و دموکراتیک مبتنی و بیان آن‌ها است درحالی که قوانین ایران بر مفاهیم تئوکراتیک، مبتنی است که شاید در فرصتی دیگر در آینده به طور تفصیلی‌تر به خاستگاه تاریخی و منشاء و ماهیت هر یک بپردازیم.

نسرین ستوده:

هیچ حکومتی نمی‌تواند حق اعتراض را به طور سیستماتیک نقض کند



میلاد عیسی‌پور

نسرین ستوده، حقوق‌دان و وکیل دادگستری ساکن ایران، درباره‌ی زیر پا گذاشتن حق اعتراض در جمهوری اسلامی، توجه ما را به نادیده گرفتن اصول دادرسی عادلانه جلب می‌کند. به اعتقاد او، اگرچه می‌توان گفت که منوط شدن بهره‌برداری از این حق در جای جای قانون اساسی مشروط شده، لیکن محاکم قضایی نمی‌توانند با استفاده از این شروط، معترضان را به مجازات محکوم کنند.

مشروح گفت‌وگوی مجله «حقوق ما» با نسرین ستوده، در ذیل آمده است:

حق اعتراض فردی و جمعی در قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور ما به چه شکلی به رسمیت شناخته شده است؟

حق اعتراض در جوامع مختلف از دهه‌های قبل بر اساس اصول حاکم بر اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» که ایران هم به آن پیوسته و بعد از انقلاب هم هیچ‌کدام رد نشدند، بر حق اجتماعات شهروندان صرف‌نظر از عقاید و مطالبات آن‌ها تأکید کرده است.

یکی از مباحثی که در مجلس خبرگان قانون اساسی به شدت داغ شد، همین قانون مربوط به حق اجتماعات شهروندان بود. شاید تجربه معترضان رژیم سابق، در تصویب اصل ۲۷ قانون اساسی موثر بوده است؛ ولی به هر حال در این اصل حق

اجتماعات مسالمت‌آمیز تنها به شرط «مخل نبودن به مبانی اسلام» و حمل نکردن اسلحه جنبه قانونی یافته است. اعمال این حق در قانون اساسی به هیچ وجه منوط به کسب مجوز از هیچ نهادی نیست. اتفاقاً ما شواهدی در دست داریم که تصویب‌کنندگان این میثاق ملی عمداً موضوع صدور مجوز را از این اصل حذف کردند. این کار به هیچ وجه از روی غفلت یا سهل‌انگاری صورت نگرفته است.

اصل مهمی در حقوق داریم که می‌گوید ماده قانونی در هر موردی دچار ابهام است باید به تبت تصویب‌کنندگان آن توجه کنیم. مذاکرات مربوط به تصویب اصل ۲۷ قانون اساسی در مجلس خبرگان دقیقاً هدف از آن را روشن می‌کند.

در تصویب این ماده، یک بار پیشنهاد منوط کردن اجتماعات به مجوز وزارت کشور و یک بار هم به اجازه «مراجع ذیربط» مطرح شده که هر دو بار با مخالفت نمایندگان رو به رو شده است.

در کشورهای قانونمند نیز حکومت موظف به حفظ امنیت اجتماع‌کنندگان است و باید از آن‌ها در برابر حمله دیگران حمایت کند، نه این که خود در حمله به آنها پیشقدم شود. بنابراین شرح این حق هم در قانون اساسی و هم در نیت تصویب‌کنندگان آن به اندازه کافی شفاف است.

می‌دانیم که حق اعتراض تنها به برگزاری اجتماعات خلاصه نمی‌شود. آیا قوانین موضوعه حق اعتراض شهروندان در حوزه مختلف احزاب، مطبوعات و



مجراهای مختلف بیان آن را برابر قانون اساسی به رسمیت شناخته‌اند و تباینی میان این دو قانون وجود ندارد؟

اشاره شما به این که حق اعتراض به شکل‌های مختلف قابل استفاده است، کاملاً درست است و این حق تنها به برگزاری اجتماعات خلاصه نمی‌شود. البته همه این‌ها می‌تواند تحت عنوان آزادی بیان و اندیشه مورد بررسی قرار بگیرد. این حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر که در عرف بین‌المللی و ایران هم به رسمیت شناخته شده نیز مورد تاکید قرار گرفته است. این به آن معناست که کشورهای عضو این اعلامیه برای اجرای دقیق آن مسئولیت دارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر در عرف بین‌المللی به حدی مهم است که حتی اگر کشوری این میثاق بین‌المللی را به رسمیت نشناخته باشد، مجوز زیر پا گذاشتن مفاد آن را ندارد.

چرا که حقوق ذکر شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کف و پایه حقوق فرد در جامعه بین‌المللی است. یک دولت برای

ادامه حیات همراه با صلح و آرامش باید دست‌کم حقوق مندرج در این اعلامیه را رعایت کند، وگرنه مورد مواخذه جامعه بین‌الملل قرار می‌گیرد.

نظارت جامعه بین‌الملل بر رعایت حقوق بشر در جوامع، ناشی از تکلیف جامعه جهانی در پاسداری از صلح و امنیت است. از این منظر هیچ دولتی نمی‌تواند به هیچ بهانه‌ای حق آزادی بیان را به طور سیستماتیک نقض کند.

در حالی که در اصل ۲۷ قانون اساسی حق برگزاری اجتماعات به رسمیت شناخته شده، بسیاری از فعالان مدنی و سیاسی کشور که از این حق استفاده می‌کنند، به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت کشور» و «اقدام علیه امنیت کشور» به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌شوند. آیا تضادی میان به رسمیت شناختن حق برگزاری اجتماعات در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی وجود دارد؟

نکته این است که شاید تمام دولت‌ها برای حفظ امنیت کشور قوانینی را تصویب کنند اما در کشور ما در برخی دادگاه‌ها این اتهامات در چارچوب دادرسی عادلانه مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

ماده ۵۰۰ سابق قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کند اقدام علیه «کلیت نظام جمهوری اسلامی» ممنوع است و همچنین به موجب ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی «اجتماع دو نفر یا بیشتر که جرایمی علیه امنیت کشور» منع شده است.

این به معنای آن نیست که هر کس از «حق اجتماع» خود استفاده کرد به دلیل مشابهت اسمی با مفهوم «اجتماع علیه امنیت» با برخورد قضایی رو به رو شود.

این اشکال به دلیل نقص در دادرسی عادلانه و رعایت تشریفات آن روی می‌دهد. در بسیاری از شعب دادگاهی که به اتهامات رسیدگی می‌کند، قاضی علناً بی‌طرفی را زیر پا گذاشته و اعلام می‌کند «ما برای خدمت به نظام حتی شمشیر هم می‌کشیم».

در بسیاری از اوقات، آنها با اعمال فشار بر متهمان در انتخاب وکلا دخالت می‌کنند و از مشارکت برخی وکلا در پرونده‌ها جلوگیری می‌کنند. حتی به متهم اجازه دفاع قانونی هم داده نمی‌شود و در چنین شرایطی عجیب نیست که استفاده‌کنندگان از حق قانونی اجتماعات، با شدیدترین برخوردها رو به رو شوند. وقتی روند دادرسی عادلانه در دادگاه محترم شمرده نمی‌شود، طبیعتاً حکمی هم که چنین دادگاه‌هایی صادر می‌کنند عادلانه نیست.

همه این‌ها البته به معنای زیر سوال بردن قانون نیست ولی من فکر می‌کنم که در نظر گرفتن مجازات حبس برای «تبلیغ

علیه نظام» می‌تواند حق آزادی بیان را به چالش بکشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، قواعد دینی بر قواعد عرفی ارجح دانسته شده و از سوی دیگر در بیشتر مواد این قانون که به حق اعتراض شهروندان اشاره دارد، شرط مخل نبودن به مبانی اسلام، مطرح شده است. فکر نمی‌کنید این موضوع برای سیستم قضایی جمهوری اسلامی به بهانه‌ای برای تحدید حق اعتراض تبدیل شده است؟

از ابتدای انقلاب یک گرایش در روحانیون وجود داشت که اصولاً تمایلی به تصویب قانون، چه قانون اساسی و چه قوانین عادی نداشت.

این دسته معتقد بودند جامعه را بر پایه اصول شریعت می‌توان اداره کرد و «قاضی شرع» باید بر پایه استنباطات فقهی خود برای شهروندان حکم صادر کند.

بر اثر تلاش حقوق‌دانان و متخصصان که نگاهی پیشرو به این موضوع داشتند، تصویب قانون اساسی در دستور کار حکومت قرار گرفت. پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان دچار تغییراتی به زیان حقوق مردم شد ولی در نهایت مراحل تصویب و اجرای خود را طی کرد.

در قانون اساسی تصویب‌شده‌ی ما به خوبی اثر انگشت آن دسته از روحانیون را که به قانون اعتقاد نداشتند، می‌بینیم.

با این حال، در ماده دوم قانون مجازات اسلامی به صراحت گفته شده تنها هر عملی که در قوانین جاری به عنوان «جرم» شناخته شده، می‌تواند با مجازات رو به رو شود. این به آن معناست که اگر فعلی در قانون به صراحت جرم تلقی نشده باشد نمی‌تواند مورد مجازات قرار بگیرد. پس در پاسخ به سوال شما باید گفت مشروط کردن حق اعتراض به مبانی اسلامی و شرعی، تنها در صورتی مشروع است که بر اساس قانون صورت گیرد نه بر پایه استبطا و میل گروه یا فردی خاص.

در استانداردهای حقوقی، دولت‌ها می‌توانند در موارد معدودی و برای زمان محدودی حق اعتراض شهروندان را به حالت تعلیق در بیاورند. آیا در قانون جاری جمهوری اسلامی مواردی که این حق برای حکومت به رسمیت شناخته شده با استانداردهای حقوقی منطبق است؟

در حال حاضر در کشور ما هیچ وضعیت اضطراری خاصی حکم‌فرما نیست و هیچ کس حق ندارد حق اعتراض شهروندان را محدود کند. مردم خواسته‌هایی دارند و باید به این خواسته‌ها توجه شود.

قانون و «حق اعتراض»

از منظر محمد سیف‌زاده، حقوق‌دان



میلاد پورعیسی

محمد سیف‌زاده، حقوق‌دان، معتقد است به‌رغم آن‌که قانون اساسی جمهوری اسلامی اشکالات متعددی دارد، ولی روش فعلی حکومت در تحدید حق اعتراض شهروندان، حتی با قانون رسمی آن نیز در تضاد است. او می‌گوید وظیفه حقوق‌دانان در این عرصه، شفاف کردن قوانین متناقض با اهداف تصویب قانون اساسی یا همان استقلال و آزادی، و در مرحله بعد تلاش برای تغییر آن‌ها است. در قانون اساسی و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی «حق اعتراض» به صورت فردی و جمعی چگونه به رسمیت شناخته شده است؟ حق اعتراض «فردی» در چند اصل قانون اساسی آزادی بیان به رسمیت شناخته شده است. اگر اصل چهارم این قانون را نیز در نظر بگیریم که قواعد شرعی بر قواعد عرفی رجحان دارد و از آن جا که خداوند نیز به «قلم» سوگند خورده، این یعنی در قواعد شرعی اسلام نیز آزادی بیان کاملاً محترم شمرده شده است. دقت داشته باشید که خداوند به قلم ستایشگر خود قسم یاد نمی‌کند. از قلم می‌تواند هم مفاهیم منفی تراوش کند و هم معانی مثبت؛ ولی خداوند با این حال به نفس قلم سوگند می‌خورد. آن چیزی هم که به نوشتن در می‌آید از ذهن و فکر انسان بیرون می‌آید. بنابراین آزادی اندیشه هم به طور خود به خودی

محترم شمرده می‌شود.

اما گذشته از حق اعتراض فردی، «آزادی اجتماعات» برای حق اعتراض جمعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است.

اصل ۲۷ قانون اساسی، اجتماع و راه‌پیمایی مسالمت‌آمیز افراد و گروه‌ها را قانونی شمرده شده است. اتفاقاً در مجلس خبرگان قانون اساسی یکی نفر از روحانیون تلاش می‌کنند برگزاری تجمعات را منوط به اخذ مجوز بکنند و تمام پیشنهادها در این زمینه رد شده است.

حتی آیت الله منتظری به عنوان رئیس مجلس خبرگان در اعتراض به نمایندگان پیشنهاد کننده محدود کردن برگزاری اجتماعات به اخذ مجوز می‌گوید: «آقا اگر تو خواهی بروی بالا و یک انتقادی بکنی، چرا باید مجوز بگیری؟!»

حتی نایب رئیس مجلس یعنی آقای بهشتی نیز با پیشنهاد کنندگان لزوم اخذ مجوز برای اجتماعات، برخورد تندی کرد. این گونه شد که اصل برگزاری تجمعات در قانون اساسی بدون نیاز به اخذ مجوز از هیچ نهادی قانونی می‌شود.

البته این یک فلسفه هم داشت. و آن، این بود که خود راهپیمایی‌های خود ما در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که منجر به سقوط رژیم شاه شد، بر اساس قانون اساسی نیاز به مجوز نداشت.

پس اگر قرار بود که مجلس خبرگان قانون اساسی برگزاری

تجمعات را منوط به اخذ مجوز از نهاد خاصی می‌کرد، خود راهپیمایی‌های اعتراضی قبل از انقلاب نیز زیر علامت سوال می‌رفت. به این ترتیب شاید بتوانیم بگوییم که نگران بودند که در رابطه با سقوط حکومت حرف و حدیثی به وجود می‌آید!

ما حقوق‌دانان موسس کانون مدافعان حقوق بشر معتقدیم اعلامیه جهانی حقوق بشر که به موجب دو میثاق بین‌المللی در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، به

ما حقوق‌دانان موسس

کانون مدافعان حقوق بشر

معتقدیم اعلامیه جهانی

حقوق بشر که به موجب دو

میثاق بین‌المللی در سال

۱۳۵۴ به تصویب مجلس

شورای ملی رسیده است،

به دلایل متعدد بر قانون

اساسی و قوانین عادی ما

رجحان داشته و حکومت

باید همه قوانین خود را در

جهت انطباق با این اعلامیه

اصلاح کند.

دلایل متعدد بر قانون اساسی و قوانین عادی ما رجحان داشته و حکومت باید همه قوانین خود را در جهت انطباق با این اعلامیه اصلاح کند.

این که اصول مختلف قانون اساسی که به نظر شما «حق اعتراض» را به رسمیت شناخته معطل باقی مانده به دلیل همان رجحان قواعد اسلامی بر قواعد عرفی نیست؟ چون در اصول مختلف قانون اساسی استفاده شهروندان از این حق به «مخل» نبودن این افعال به «مبانی اسلام» منوط شده است. اگر به ۸ قانون اساسی نگاه کنیم_ این هم در مذاکرات مجلس از آن سال، دیگر کسی نمی‌توانست چه در لباس «شاه» و چه در لباس «رهبر» ادعای نمایندگی خدا بکند و تنها نوکر و خادم مردم بوده است.

البته شناخت ما از اسلام که بیشتر با نظرات شریعتی، بازرگان و طالقانی هماهنگ بود و آن‌ها معتقد بودند که حکومت دینی پدیده مناسبی نیست و به حکومت روحانیون منجر خواهد شد. ما علیرغم این که شاگرد این شخصیت‌ها بودیم این نکته را مورد توجه قرار ندادیم و وضعیت به این شکل درآمد.

در همین قانون اساسی نیز هر گونه انحصار قدرت و حکومت



«حق اعتراض» در فقه و مبانی حقوق اسلامی



فیروزه رمضان‌زاده

اعتراضات کم‌سابقه و گسترده در تهران و برخی از شهرهای ایران از هفتم دی ماه جاری تا به امروز ادامه دارد اما با وجود صراحت اصل ۲۷ قانون اساسی که تشکیل اجتماعات اعتراضی را حق شهروندان ایرانی می‌داند، برخی از گروه‌های سیاسی و مسوولان در ایران، این تجمعات را غیرقانونی می‌شمارند. این اعتراضات، کماکان در فضایی امنیتی و با سرکوب معترضان ادامه دارد.

مجله «حقوق ما» از عبدالحمید معصومی تهرانی، روحانی شیعه، پرسیده است که آیا در فقه و مبانی حقوق اسلامی به حق اعتراض یا حق بیان مخالفت اشاره شده است؟ آیا از منظر قرآن و سنت این حقوق به صراحت تبیین شده است؟ او معتقد است که نه تنها در اسلام، بلکه از آموزه‌های هیچ یک از ادیان به خصوص ادیان ابراهیمی، نمی‌توان به طور کامل و مطلق حق آزادی بیان یا حق اعتراض را تعریف کرد.

این روحانی شیعه در گفت‌وگو با «حقوق ما»، حق اعتراض، حق آزادی بیان، حق آزادی تجمع و حق ابراز مخالفت را از منظر آموزه‌های دین اسلام به سه دوره تاریخی تقسیم می‌کند. عبدالحمید معصومی به دوره اول و زمان حیات محمد، پیامبر اسلام، اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن گونه که از آیات قرآن برمی‌آید افراد مختلفی حتی نسبت به شخص پیامبر اسلام (ص) انتقادهای مختلفی را ابراز می‌کردند که در قرآن کریم ضمن بیان همان انتقادات، پاسخی بدان نقدها حتی اتهامات

در کلیه زمینه‌ها مطرود اعلام شده ولی می‌بینیم که در عمل چنین انحصاری رخ داده است.

اما در مجموع چون اعلامیه جهانی حقوق بشر بر هر قانونی رجحان و برتری دارد، بهتر است که تمام قوانین با آن «اعلامیه» و «میثاقین» انطباق داده شده و تناقض قوانین با این کار قانونی نیست.

آیا مواردی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به حکومت برای به تعلیق درآوردن حق اعتراض مجوز داده شده با این مواردی که شما ذکر کردید مطابقت دارد؟

من در سخنرانی‌ها و نوشته‌های متعدد به عیوب فراوان قانون اساسی اشاره کرده‌ام. اما چطور یک حقوقدان می‌تواند این عیوب را برطرف کند؟

توجه انقلاب مشروطه به قانون بوده است. مقصود از قانون این بوده که از امروز همه‌کاره بودن شاهان از مشروعیت افتاد و به جای آن، حکومت نمایندگان مردم به رسمیت شناخته شد. فلسفه انقلاب مشروطه این بود که جلو خودسری‌های شاه را بگیرد و برای «فعل» یا «ترک فعل» مجازات تعیین کند.

محاکم عمومی دادگستری باید به خودسری‌ها رسیدگی کنند. قانون اساسی در رژیم گذشته در موارد متعدد زیر پا گذاشته شد و نتیجه آن نیز سقوط آن حکومت بود.

در قانون اساسی فعلی نیز حقوق مردم در موارد متعدد مورد توجه قرار نگرفت. از سویی هدف انقلاب «استقلال» و «آزادی» بود. حکومتی که بر پایه چنین انقلابی روی کار آمده باید با توجه به اصل حقوقی «تنقیح مناط»، هر قانونی را که با این اهداف در تضاد باشد اصلاح کند.

در اصل ۹ قانون اساسی آمده هیچ کس نمی‌تواند جلو استقلال کشور را بگیرد و مهم تر از آن نمی‌توان به بهانه «استقلال»، حتی با تصویب قانون، آزادی مردم را خدشه‌دار کرد.

در موارد متعددی، قوانین موضوعه با این اصل قانون اساسی در تضاد است و آزادی‌های مشروع مردم را تهدید کرده که این مصوبات مشروعیت قانونی ندارد.

بنابراین راه این است که به خواست مردم که انقلاب را به پیروزی رساندند برگردیم. مردم در آن زمان فکر می‌کردند که حقوق خود را می‌توانند از طریق «جمهوری اسلامی» به دست بیاورند. بنابراین جمهوری اسلامی «طریقت» پیدا کرد نه آن که جزو خواست‌های مردم باشد.

چون اعلامیه

جهانی حقوق بشر

بر هر قانونی

رجحان و برتری

دارد، بهتر است

که تمام قوانین

با آن «اعلامیه» و

«میثاقین» انطباق

داده شده و تناقض

قوانین با این

اعلامیه رفع شود.

این اعلامیه رفع شود.

در استانداردهای حقوقی، موارد معدودی برای تعلیق «حق اعتراض» شهروندان برشمرده است. مواقع درگیری و جنگ یکی از این موارد است. درباره این موارد که حق اعتراض می‌تواند به صورت مشروع برای مدت محدودی به تعلیق درآید

با وجود اعلامیه جهانی

حقوق بشر و فلسفه

تشکیل مجالس نمایندگان

به منظور قانون‌گذاری،

رجوع به فقه دینی برای

امورات اجتماعی و کلان نه

تنها بلاموضوع بوده بلکه

مضر است زیرا رجوع

به فقه، حق انتخاب و

تصمیم اجتماع در تعیین

سرنوشت را سلب کرده و

نامشروع جلوه می‌دهد.

اعتراض؛ عکس‌العمل شهروندان به نقض قرارداد اجتماعی از سوی حاکمیت



نقی محمودی

تنظیم روابط شهروندان با دولت و کیفیت آن و همچنین حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های آن‌ها در قبال یکدیگر، یکی از بحث‌انگیزترین مقوله‌هایی است که هم حوزه‌های نظری مختلف از جمله حقوق عمومی، جامعه‌شناسی و حقوق سیاسی را از یک سو در بر می‌گیرد و هم از سوی دیگر به صورت عملی اقشار مختلف مردم را درگیر می‌کند.

دولت در معنای خاص، کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ادارات و دوائر اداری و اجرائی و مدیران و مسئولان آنها را شامل می‌شود. اداره دوائر مذکور در وضعیت فعلی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، بر عهده رئیس‌جمهور و وزراست. اما دولت در معنای عام، مفهوم و معنای گسترده‌تری دارد و با «حکومت» مرداف است. سه قوه مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تمام سازمانها و ادارات تابعه، در تعریف اخیر جای می‌گیرند که وصف بارز آن «حاکمیت» است.

حق حاکمیت سیاسی مثل سایر حقوق، موهبتی الهی یا ودیعه فطری نیست. بلکه امتیازی است که شهروندان در قبال مسئولیت حاکمیت در قبال آن‌ها، به حاکمیت اعطا کرده‌اند. هر چند برخی حاکمان سیاسی در ایران معاصر، حاکمیت را موهبتی الهی و امتیاز مخصوص به خود تلقی کرده و با



برای امورات اجتماعی و کلان نه تنها بلاموضوع بوده بلکه مضر است زیرا رجوع به فقه، حق انتخاب و تصمیم اجتماع در تعیین سرنوشت را سلب کرده و نامشروع جلوه می‌دهد. بنابراین ضروری است که فقه اسلامی در امورات عبادی و احوالات شخصی مومنان محدود گشته و امورات اجتماعی و قانونگذاری به حوزه‌های علوم تخصصی و نمایندگان برگزیده مردم واگذار شود.

این روحانی شیعه معتقد است که همه ادیان به نوعی گرایش به مطلق‌گرایی دارند. همیشه حق در مقابل باطل، ایمان در مقابل کفر تعریف می‌شود به همین دلیل نه تنها در اسلام بلکه از آموزه‌های هیچ یک از ادیان به خصوص ادیان ابراهیمی که بنده اطلاع دارم نمی‌توان به طور کامل و مطلق حق آزادی بیان یا حق اعتراض را تعریف کرد.

معصومی تهرانی در مورد حق آزادی اعتراض و بیان مخالفت از منظر قرآن توضیح می‌دهد: «در مورد حق آزادی بیان و مخالفت از قرآن می‌توان برداشت‌هایی کرد که آن را در مبحث آزادی بیان در قرآن مطرح کردم؛ اما در حقیقت باید گفت که حق اعتراض و مخالفت و یا تجمع اعتراضی از جمله مباحث جدیدی هستند که امروزه مطرح شده‌اند و در آن دوران اساساً موضوعیتی نداشتند. کما اینکه همین فقه و فقاقت به دلیل عدم وجود مرکزی برای قانونگذاری درست شده که مبنایش این اندیشه است که قانون دست خداوند است و جز خداوند کسی حق قانونگذاری ندارد.

داده شده است بدون آنکه توصیه به برخوردهای خشونت‌آمیز و یا سرکوب منتقدین ارائه شده باشد.

دوره دوم در زمان خلفای راشدین است. در این دوره به دلیل کشورگشایی‌هایی که در آن زمان انجام می‌شد حق اعتراض و مخالفت و بیان در محدوده سرزمین‌های مومنان تقلیل یافت، چنانچه اعتراضاتی در زمان خلافت عثمان از سوی مومنان انجام شد که در نوبت اول منجر به توبه عثمان و تعهد دادن او برای رفع مشکلات پیش آمده شد ولی با توجه به اینکه مشکلات برطرف نشدند در نوبت دوم تجمع اعتراضی مسلمانان به قتل وی منجر شد.

آیت‌الله عبدالحمید معصومی تهرانی در ادامه به دوران خلافت علی بن ابیطالب، امام اول شیعیان، اشاره می‌کند: «در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام تجمع اعتراضی نهروان تا زمانی که دست به خشونت و اقدام به قتل نزده بودند سرکوب صورت نگرفت ولی حق تجمع و مخالفت برای معترضان و مخالفان غیرمسلمان به شورش و محاربه تعبیر می‌شد.

به گفته این روحانی شیعه، دوره سوم در زمان شکل‌گیری خلافت موروئی شکل گرفت که در این دوره حق اعتراض، بیان، آزادی تجمع و هرگونه ابراز مخالفت به طور مطلق حتی از مومنین سلب شد و معترضان و منتقدان، سرکوب و مجازات می‌شدند. نمونه بارز این دوره را می‌توان به برخورد خشونت‌آمیز حکومت یزید بن معاویه با حسین بن علی علیه السلام؛ عبدالله بن زبیر و زید بن علی بن الحسین و ده‌ها مورد دیگر برشمرد.

او در ادامه توضیح می‌دهد: «متأسفانه عمده مبانی فقه اسلام یا متأثر از دوره فتوحات مسلمانان است که حق بیان، حق اعتراض و مخالفت را در محدوده باورمندان به حاکم اسلامی می‌دانند که از آن امر به معروف و نهی از منکر ائمه مسلمین نام برده می‌شود؛ یا متأثر از دوره خلافت موروئی و جنگ قدرت مدعیان حکومت است که به طور کامل هرگونه حق بیان و حق اعتراض به حاکم اسلامی را عناد یا مخالفت با خدا و پیامبر (ص) قلمداد می‌کند.

بنابراین از نظر فقه اسلامی نمی‌توان حق اعتراض، حق بیان، حق آزادی تجمع و حق ابراز مخالفت را آن‌گونه که امروز در حقوق نوین و اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن تصریح شده برداشت کرد؛ مگر اینکه در مبانی استنباطی آن تجدیدنظر و بازنگری انجام شود تا تبعیضات جنسیتی، دینی و مذهبی که در آن نهادینه شده را رفع کرد.

با تمامی این اوصاف به اعتقاد آیت الله عبدالحمید معصومی تهرانی؛ با وجود اعلامیه جهانی حقوق بشر و فلسفه تشکیل مجالس نمایندگان به منظور قانون‌گذاری، رجوع به فقه دینی

در صورت نقض

قرارداد اجتماعی

مفروض از جانب

حاکمیت، طبیعتاً

حق اعتراض و

بازخواست برای

شهروندان زائیده

می‌شود.

به عنوان وکیل ده‌ها

فعال ملی آذربایجانی،

دانشجویی، کارگری، زنان

و روزنامه‌نگاران، بارها و

بارها در دادگاه‌های انقلاب

شاهد نقض حق اعتراض

موکلینم بوده‌ام

مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.» همچنین ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد و هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ، یا به صورت هنری یا به هر وسیله‌ی دیگر، به انتخاب خود است.»

حق اعتراض در قانون اساسی ایران

علی‌رغم این که سیاق انشائی بسیاری از اصول قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، خاصه در باب حقوق ملت، گاه با اما و اگر و تبصره ناقض اصل، و گاه به صورت مجمل و تفسیر بردار تدوین شده است ولی با این وجود، اصولی در قانون اساسی به آزادی‌ها و حقوق شهروندان اختصاص یافته است.



طبق اصل ۲۳: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» همچنین اصل ۲۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» اصل ۲۳ مذکور داشتن هر نوع عقیده‌ای را مشروع و تفتیش آن را ممنوع اعلام کرده است. اصل ۲۴ نیز نشریات و مطبوعات را در درج مطالب به صورت کلی، آزاد اعلام کرده است.

مطابق اصل ۲۶ قانون اساسی: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.» اصل ۲۷ مقرر می‌دارد که «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

تبصره‌ها و شروطی که در اصل ۲۴ قانون اساسی تحت عناوین «مخل به مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» و در اصل ۲۶ عدم نقض «اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی» و یا مجدداً در اصل ۲۷ «مخل مبانی اسلام» آمده، با توجه به این که تفسیر تمامی این موارد در اختیار و صلاحیت خود جمهوری اسلامی بوده، باعث تضییع حقوق بسیاری از معترضینی شده است که دست به تجمعات اعتراضی مسالمت آمیز می‌زنند.

اینجانب به عنوان وکیل ده‌ها فعال ملی آذربایجانی، دانشجویی، کارگری، زنان و روزنامه‌نگاران، بارها و بارها در دادگاه‌های انقلاب شاهد نقض حق اعتراض موکلینم بوده‌ام؛ در حالی که تمامی اعتراضاتی که موکلینم آن‌ها را ترتیب داده یا مشارکت کرده بودند، تجمعاتی اعتراضی بدون حمل سلاح و مسالمت‌آمیز بوده است. برای مثال می‌توانم به تجمعات اعتراضی در تبریز و ارومیه به خشکیدن دریاچه ارومیه اشاره کنم.

بنابراین، علی‌رغم تأکید صریح در بندهای ششم و هفتم اصل سوم قانون اساسی مبنی بر این که جمهوری اسلامی موظف به تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون برای شهروندان شده است، ضمانت اجرایی کافی و وافی در این راستا تأمین نکرده است.

نامیدن خود به القایی از قبیل «ظل الله» یا «نماینده خدا بر روی زمین» از هر گونه مسئولیت و تکلیفی در قبال شهروندان جامعه شانه خالی می‌کنند، لیکن حاکمیت سیاسی نمی‌تواند با تکیه بر قدرت سیاسی و نظامی خود، به صورت دلبخواهی و حتی در مواردی با توسل به قوه قهریه، حق حاکمیت سیاسی خود را اعمال و اعتراضات شهروندان را نادیده انگاشته و یا اعتراضات مذکور را سرکوب کند.

تمام قوای کشور ناشی از اراده و خواست مردم است و دولت‌ها مکلفند تا حداکثر آزادی را برای شهروندان تأمین کنند؛ از آزادی کسب و کار گرفته تا آزادی بیان و قلم و تشکیل تجمعات اعتراضی.

جان لاک و ژان ژاک روسو، دو نفر از اندیشمندان حوزه علوم انسانی هستند که فرض وجود قراردادی را ضامن حفظ حقوق افراد در برابر تجاوز دولت‌ها می‌پندارند. جان لاک معتقد است که سلطه واقعی با شهروندان است نه با حاکمیت.

بنابراین، شهروندان صرفاً به اندازه‌ای از حقوق و آزادی‌های خود می‌گذرند که برای تشکیل دولت ضرورت دارد. ژان ژاک روسو هم نظریه «قرارداد اجتماعی» را مطرح کرده و معتقد است شهروندان با صرف‌نظر از بخشی از آزادی‌ها و حقوق خود، قراردادی را با حاکمیت منعقد می‌کنند تا در قبال آزادی‌ها و حقوق اعطا شده، در امنیت و رفاه زندگی کنند.

در صورت نقض قرارداد اجتماعی مفروض از جانب حاکمیت، طبیعتاً حق اعتراض و بازخواست برای شهروندان زائیده می‌شود.

حق اعتراض در کنوانسیون‌های بین‌المللی:

پس از تشکیل سازمان ملل متحد، اولین معاهده مصوب در ارتباط با حقوق ملت‌ها و الزام و رعایت دولت‌ها، منشور حقوق بشر است. هر چند در منشور مذکور حقوق مصرح گاه به صورت مجمل بیان شده، اما به عنوان اولین سند و معاهده بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ناگفته نماند که معاهدات و کنوانسیون مصوب بعدی، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به تفکیک و تفصیل و حتی به صورت اختصاصی، حقوق شهروندان و پایبندی حاکمیت‌ها به اجرای مفاد آن را تبیین کرده است.

آزادی بیان و قلم بی‌شک از مفهوم عامی برخوردار بوده و آزادی و حق اعتراض را نیز در بر می‌گیرد.

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص اعلام می‌کند: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق

شاهین صادق‌زاده میلانی:

«تهدید روشن خشونت، تنها دلیل مشروع

محدود کردن حق اعتراض»



میلاد پور عیسی

شاهین صادق‌زاده میلانی، حقوق‌دان، معتقد است هیچ استثنائی جز تهدید مشخص شهروندان به خشونت، نباید حق آزادی بیان افراد را محدود کند. این فعال حقوق بشر درباره گنجایش قانون اساسی جمهوری اسلامی برای محترم شمردن حق اعتراض شهروندان می‌گوید اگر چه در برخی از اصول این میثاق حقوقی، ظاهراً بخشی از حق آزادی بیان به رسمیت شناخته شده ولی مشروط شدن این حقوق به «مبانی اسلام»، اجرای آنها را با چالش رو به رو ساخته است.

متن کامل گفت‌وگوی «حقوق ما» با شاهین صادق‌زاده میلانی، حقوق‌دان و فعال حقوق بشر، درباره «حق اعتراض» در قانون اساسی و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی را در ادامه می‌خوانید:

کیفیت به رسمیت شناختن حق اعتراض در قانون اساسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی حق برگزاری تجمعات را به رسمیت شناخته است. اما این حق به «عدم مخالفت با مبانی اسلام» و در اختیار نداشتن سلاح مشروط شده است. ابهام در این اصل موجب شده که حکومت به راحتی بتواند جلو برگزاری تجمعات را بگیرد. در مورد حمل سلاح کمتر بحثی وجود دارد اما عدم مخالفت با مبانی اسلام، شرطی کلی است که به مدیران برای سنگ‌اندازی در این راستا فضای کافی را داده است.

اگر کسی خواست با خود مبانی اسلام به مخالفت برخیزد، تکلیف او چیست؟ در ضمن، تعریف قانون‌گذار از «مبانی

اسلام» چیست؟ حتی خود فقها هم در مورد این مبانی اتفاق نظر ندارند. برای نمونه درباره موضوع «ارتداد» ما اختلاف‌های فراوانی را در میان فقها شاهد هستیم. نکته دیگر این که تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است. همین نهاد است که می‌تواند تفسیر دلخواه خود را درباره اصل

۲۷ قانون اساسی و معنی «مبانی اسلام» به مردم تحمیل کند. بنابراین با این که این اصل در ظاهر پشتیبان آزادی بیان است، اما در عمل چنین چیزی نیست.

از سوی دیگر در قوانین موضوعه از جمله قانون مجازات اسلامی نیز موادی وجود دارد که حتی اگر تفاسیر محدود کننده از قانون اساسی وجود نداشته باشند، باز همین قوانین عادی می‌توانند آزادی مردم را سرکوب کنند. درباره این قوانین عادی نظر شما چیست؟

بله قطعاً قوانین عادی، از جمله بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی، محدود کننده آزادی بیان و حق اعتراض هستند. برای نمونه در قانون مجازات اسلامی، ما اتهام «تبلیغ علیه نظام» را داریم که برای آن یک سال حبس در نظر گرفته شده است. برای این ماده قانونی هم هیچ معنای روشن و شفافی مطرح نشده است. در حالی که ابتدایی‌ترین اصل در وضع قوانین، روشن و شفاف بودن آنهاست. در مورد این ماده قانونی و بسیاری دیگر چنین اصل ابتدایی در نظر گرفته نشده است. تبلیغ علیه نظام شامل چه مواردی می‌شود؟! آیا انتقاد از اصول و مبانی نظام حتی به صورت کلامی نیز می‌تواند جرم تلقی شود؟ حتی انتقاد از عملکرد نمایندگان مجلس که ظاهراً منتخب خود مردم هستند نیز بنا به سلیقه قاضی می‌تواند «تبلیغ علیه نظام» تفسیر شود. تجربه محکومیت بسیاری از فعالان مدنی، فرهنگی و سیاسی به حبس، تا به حال چنین موضوعی را ثابت کرده است.

در مورد همین قانون برگزاری اجتماعات که برخی از مسئولان با استناد به آن می‌گویند باید تجمعات مردم مجوز داشته باشد، شما به عنوان برگزار کننده یک اجتماع باید درخواست خود را به «کمیسیون ماده ده احزاب» ارائه دهید. در این نهاد شما باید درباره شعارها و اهداف این تجمع توضیح دهید و اگر برای نمونه انگیزه شما انتقاد از «اصل ولایت فقیه» بود در همان ابتدا با درخواست شما مخالفت می‌شود؛ حتی این درخواست می‌تواند به سندی علیه درخواست کننده در دادگاه نیز تبدیل شود.

پس وقتی انتقاد شما باید در چارچوب مورد توافق حکومت انجام شود، ما نمی‌توانیم از «آزادی بیان» یا همان «حق اعتراض» صحبت کنیم.

برخی حقوق‌دانان معتقدند در همین قانون اساسی ظرفیت‌های نسبتاً خوبی برای حق آزادی بیان وجود دارد؛ اما نبود یک قوه قضائیه مستقل باعث شده برخورد سلیقه‌ای با این قوانین انجام شود. به نظر شما مشکل اصلی سرکوب حق اعتراض، ساخت حقیقی قدرت است یا ساخت حقوقی آن؟

من فکر می‌کنم معضل اصلی در ساخت حقوقی قدرت است. مسئله اساسی این است که تفسیر قانون اساسی تنها بر عهده شورای نگهبان است. یعنی حتی اگر به فرض قوه قضائیه به نتیجه برسد، ماده‌ای از قانون مجازات اسلامی با قانون اساسی در تناقض است، تفسیر این مسئله بر عهده نهادی جز شورای نگهبان منتخب ولی فقیه نیست. رهبر جمهوری اسلامی به طور قانونی این اجازه را دارد که بر اساس منافع خود، شورای نگهبان را برای تأیید و رد قوانین اساسی و عادی تحت فشار بگذارد.

پس حتی اگر قوه قضائیه مستقلی داشتیم، باز کار خاصی از دست این نهاد برای احترام به حقوق مردم بر نمی‌آید. به این صورت قانون اساسی نهادی بی معنی خواهد شد که شورای نگهبان می‌تواند به دلخواه هر تفسیری را بر آن بار کند؛ همین الان هم همین طور است.

در آمریکا، بر اساس قانون اساسی، رئیس جمهور قضات دادگاه فدرال را به سنا معرفی و نمایندگان در مورد صلاحیت آنها رأی می‌دهند. مجلس منتخب مردم می‌تواند هر زمان که تخطی از قضات دید، آنها را استیضاح کرده و حتی درخواست برکناری این افراد را مطرح کند.

در دستگاه قانونی جمهوری اسلامی چنین چیزی وجود ندارد و نمایندگان مردم نمی‌توانند نظارتی بر عملکرد دستگاه قضائی داشته باشند. این گره‌های قانونی باعث شده که قوه قضائیه به طور سیستماتیک و قانونی آزادی بیان مردم را مورد تحدید قرار دهد.

نهادهای حقوقی بین‌المللی تا چه حد می‌توانند بر حکومت‌هایی مانند جمهوری اسلامی که حق اعتراض مردم را سرکوب می‌کنند فشار بیاورند؟

سیستم حقوقی جامعه بین‌المللی بر پایه «دولت_ملت»ها و احترام به استقلال آن‌ها شکل گرفته است. بنابراین با این

که اکثریت کشورها متعهد به میثاقین حقوق بشری حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی هستند، در حقوق بین‌الملل چارچوب مشخصی برای فشار بر دولت‌ها برای انجام این اصول پیش‌بینی نشده است.

به همین دلیل فشار بر دولت‌ها برای عمل به اعلامیه جهانی حقوق بشر بیشتر به روابط سیاسی میان دولت‌ها مربوط می‌شود و این کار نیز در موارد بسیار نادری روی داده است.

یکی از مواردی که حکومت ایران از طریق آن، برگزاری یک تجمع را غیر قانونی می‌نامد، انجام برخی حرکات غیر مدنی از سوی تعدادی از معترضان است. در استانداردهای حقوقی چگونه می‌توان بین اقلیت انجام دهنده کار غیر قانونی و معترضانی که انتقاد خود را شیوه قانونی اعلام می‌کنند تمایز قائل شد؟

در کشورهای دموکراتیک، فرد مسئول اعمال خلاف قانون است. دستگاه قضائی و ضابطان آن می‌توانند کسی یا کسانی را که به دیگران آسیبی رساندند با ارائه شواهد مشخص دستگیر کرده و به دادگاه تحویل دهند.

مسئولیت اعمال غیر قانونی افراد با کل جمع نیست. در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی مفهوم «مسئولیت فردی» کمتر به رسمیت شناخته شده است. مثلاً برای شماری از افراد به صرف عضویت در یک گروه، احکام سنگین زندان و اعدام صادر می‌کنند. در حالی که دادگاه موظف به بررسی عملکرد تک تک افراد در آن گروه‌ها است.

بخش عمده اعدام‌های دهه ۶۰ در کشور ما دقیقاً به خاطر وجود این دیدگاه غلط انجام شد. افراد زیادی تنها به علت عضویت در گروه‌هایی خاص، با حکم اعدام رو به رو شدند. یا حتی همین امروز که شهروندان معتقد به دیانت بهائی را از حقوق خود محروم می‌کنند باز با چنین دیدگاهی صورت می‌گیرد.

می‌دانیم در استانداردهای حقوقی دولت‌ها می‌توانند حق اعتراض بخشی از شهروندان را به صورت موقت، محدود کنند. لطفاً موارد مشروع برای محدود کردن حق اعتراض را نام ببرید.

در سیستم‌های حقوقی مختلف موارد متفاوتی برای این موضوع وجود دارد. در سیستم حقوقی آمریکا، احتمال اعمال خشونت علیه فرد یا افراد مشخص که برای آن اسناد محکمه پسند نیز وجود داشته باشد می‌تواند منجر به سلب حق آزادی بیان شود. حتی صرف استفاده از نماد گروه‌های خشونت‌طلب در آمریکا

نیز به دولت حق تحدید آزادی بیان شهروندان را نمی‌دهد. چند وقت پیش در ایالت نیوهمپشایر آمریکا فردی در خیابان پرچم داعش را بالا برده بود اما پلیس وقتی در نتیجه تحقیقات دید هیچ طرحی برای خشونت ندارد، او را آزاد گذاشت.



در این سیستم حقوقی کسی نمی‌تواند به آخوندی که یک فعل را به صورت کلی مستوجب «ارتداد» دانسته متعرض شود؛ چون او هیچ فرد یا گروه مشخصی را تهدید نکرده است. تنها در صورتی می‌توان این روحانی را مورد بازخواست قرار داد که مانند آیت‌الله خمینی حکم قتل فردی خاص مانند سلمان رشدی را داده باشد. در سیستم حقوقی اروپا اما این موضوع تا حدی متفاوت است. به دلیل تجربه تلخ جنگ جهانی دوم و کشتار هیتلر، بسیاری از کشورهای اروپایی حمل نمادهای نازی را جرم تلقی می‌کنند. در برخی کشورها حتی برگزاری راهپیمایی از سوی گروه‌های حامی نازیسم ممنوع است.

بنابراین در سیستم‌های حقوقی مختلف، مبانی مشروع محدود کننده حق آزادی بیان متفاوت است. اما از نظر من همان تهدید مشخص خشونت علیه یک یا مجموعه افراد تنها دلیل مشروع برای این امر می‌تواند باشد. چرا که در غیر این صورت دولت‌ها می‌توانند به بهانه‌های مختلف، به سلب حقوق شهروندان با استفاده از قانون بپردازند؛ چنان که امروز در در جمهوری اسلامی نیز شاهد این امر هستیم.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net

